

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینه ایران

بهرام رحمانی

۰۷ جون ۲۰۱۳

جنبش دانشجویی علیه نمایش انتخابات ریاست جمهوری ایران!

در حکومت اسلامی ایران، انتخابات به معنای واقعی نمایشی و پوچ و غیرواقعی است. زیرا در کشوری که فعالیت احزاب و سازمان های سیاسی، انجمن ها، شوراهای مردمی و رسانه های مستقل آزاد نیستند؛ آزادی کاندید شدن و انتخاب شدن و انتخاب کردن وجود ندارد و هر کاندیدا از ده ها فیلتر پولیسی - امنیتی عبور داده می شود؛ حتی کسی هم که انتخاب شود باز هم رهبر می تواند رأی آن را باطل کند از این رو، حقیقتاً انتخابات پوچ و بی معنی است. اما در همین حکومت های دیکتاتوری چون حکومت اسلامی ایران، دعوای جناحی و حتی فردی و کیش شخصیت برای گرفتن پست و مقام و قدرت بیش تر در درون حاکمیت واقعی است. برای مثال، سیدعلی خامنه ای و فرماندهان سپاه و نیروهای انتظامی و غیره از هر فرصتی برای تهدید جناح های رقیب شان استفاده می کنند و برای همدیگر پرونده می سازند تا روز مبادا آن را رو کنند.

هم اسفندیار رحیم مشائی تحت حمایت شدید محمود احمدی نژاد و هم اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور سابق و رئیس تشخیص مصلحت فعلی نظام، برای اقتدار سیدعلی خامنه ای مناسب دیده نشدند و رد صلاحیت گردیدند. خامنه ای مخالف معاون اول شدن مشائی بود. از سوی دیگر، خامنه ای به طور جدی هاشمی رفسنجانی را رقیب جدی خود می داند. اگر مشائی و رفسنجانی رد صلاحیت نمی شدند رقابت ها بین این دو با اصول گرایان طرفدار خامنه ای می شد و آن ها رقیب جدی برای این دو نفر محسوب نمی شدند. در حالی که رفسنجانی رسماً اعلام کرده بود که بدون رضایت خامنه ای وارد انتخابات نخواهد شد.

سؤال این است که آیا پس از انتخابات، رفتار خامنه ای و طرفدارنش با تیم مشائی - احمدی نژاد و هم چنین رفسنجانی به کجا خواهد رسید؟

یا دو ماه قبل اتحادی که میان محمد باقر قالیباف شهردار تهران، علی اکبر ولایتی سابق وزیر خارجه و نماینده رهبر در امور بین الملل و غلامعلی حداد عادل رئیس پیشین مجلس و مشاور خامنه ای و پدر زن مجتبی خامنه ای پسر خامنه ای شکل گرفت و گفته می شد این ائتلاف قطعی ترین بازیگر رقابت است. حالا به نظر می آید این گروه از سعید جلیلی عقب افتاده است. سعید جلیلی، یک جانباز جنگ و طرفدار سفت و سخت خامنه ای است و از سال ۲۰۰۹ مذاکره کننده ارشد هسته ئی با قدرت های جهانی بوده است. اما با این وجود، اگر در دقیقه نود آراء دست کاری نشود شانس روحانی

از دیگران بیش تر است. این وضعیت به سادگی نشان می دهد که جنگ قدرت هم در میان جناح های حکومت و هم نامزدهای ریاست جمهوری بسیاری جدی و واقعی است.

سیدعلی خامنه ای، سردهسته سانسورچیان و آدم کشان و قداره بندان حکومت اسلامی، از هم اکنون برای رئیس جمهور آینده شان خط و نشان می کشد و می گوید: «قول بدهد حاشیه سازی نکند و دست اطرافیان خود را باز نگذارد.» به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران «ایسنا»، خامنه ای که در مراسم سالگرد درگذشت خمینی، سخن می گفت، تأکید کرد: «رئیس جمهور قول دهد با عقل و درایت عمل کند، رئیس جمهور قول دهد که با برنامه پیش برود... رئیس جمهور قول دهد که به موضوع اقتصاد که امروز در نوک پیکان دشمنی های غرب با ایران قرار دارد بپردازد، رئیس جمهور قول دهد حاشیه سازی نکند و دست اطرافیان خود را باز نگذارد.»

همین موضع خامنه ای و تعیین تکلیف برای رئیس جمهوری آینده شان، به سادگی نشان می دهد که برای او و اطرافیانش، مسأله بسیار حیاتی و مهم است از این هشت نامزد که هیچ کدام شان نیز چهره ناشناخته ای برای او نیستند کدام یک رئیس جمهور شود که صددرصد مطیع باشد و حرفی روی حرف «رهبر» نزنند!

در یازدهمین انتخابات ریاست جمهوری ایران، شورای نگهبان چهره های سرشناس بسیاری را رد صلاحیت کرد مانند اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام. خامنه ای می داند آن رفتاری را که می تواند با یکی از این هشت نامزد در پیش گیرد با رفسنجانی نمی تواند. بنابراین، این جنگ قدرت در میان جناح ها و شخصیت های حکومت اسلامی نمایشی نیست و واقعی است. اما هنگامی که مرکز قدرت رفسنجانی را به این سادگی حذف می کند و موسوی و کروبی را پس از چهار سال هم چنان در حبس خانگی نگاه می دارد مخالفان و حتی منقدان حکومت باید حساب خودشان را بکنند که در این حکومت کوچک ترین جایی ندارند. و با تغییر رئیس جمهور نیز سیاست های کلان حاکمیت تغییر نمی کند و وضع موجود هم چنان ادامه می یابد.

بی تردید در چنین شرایطی، فعالان جنبش های اجتماعی چون جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویان و جوانان، بخش آگاه جامعه، نه تنها اهمیتی به این نمایش پوچ و بی معنی و تکراری حکومت اسلامی نمی دهند، بلکه به فکر سازماندهی اعتراضات مستقل و گسترده خود علیه بی کاری، گرانی و تورم و فقر کمرشکن در شرایط موجود هستند.

هم اکنون تورم و گرانی بی سابقه کالاهای ضروری مردم و بی کاری و فقر اکثریت خانواده های ایرانی را بیش از پیش زمین گیر و نگران کرده است و حتی نان که غذای اصلی و دایمی بر سر سفره های خانواده های ایرانی است اکنون در حال کمیاب و گران شدن است سکوت جایز نیست! آن هم در حالی که سران و مقامات و ارگان های حکومت اسلامی، کمترین اهمیتی به زیست و زندگی شهروندان نمی دهند و فقط به فکر پر کردن جیب های خود و حفظ موقعیت شان در حاکمیت و بقای آن است.

در این روزهایی که موج تبلیغات نامزدهای ریاست جمهوری در جریان است و جامعه نیز نسبتاً به مسایل سیاسی و اجتماعی حساس تر شده طبیعی است که جنبش های اجتماعی چون جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویان و جوانان و غیره هم باید از این فرصت استفاده کنند و از یک سو، خواسته ها و مطالبات مستقل خود را مطرح کنند و از سوی دیگر، نگذارند مردم متوهم باز هم به دنبال اهداف و سیاست ها و وعده و وعیدهای پوچ و بی معنی جناح های رنگارنگ حکومت اسلامی و نامزدهای آن ها بروند.

در این میان، بسیار مهم است که جنبش دانشجویی، جنبشی که متحد جنبش کارگری و جنبش زنان و نیروهای آگاه جامعه است سکوت خود را بشکند و به عنوان یک جنبش آگاه و قدرت مند و روشنگر در صحنه مستقل و با شعارها و مطالبات روشن صنفی و سیاسی خود و هم چنین طرح مطالبات عمومی جامعه، وارد صحنه سیاسی کشور شود.

هدف این مطلب نگاهی به شرایط جنبش دانشجویی در سال های اخیر و جلب توجه فعالان دانشجویی به شرایط حساس امروزی جامعه و عکس العمل سیاسی و اجتماعی آن ها در مقابل این همه سرکوب و سانسور و گرانی و تورم و فقر است. جنبش دانشجویی نباید در مقابل این همه وحشی گری حکومت اسلامی، سیاست سکوت در پیش گیرد. این سکوت مرگ بار باید هر چه زودتر شکسته شود.

گرچه جنبش دانشجویی یک جنبش سیال است و در دوره های متفاوت شعارها و اهداف و سیاست های آن تغییر می کند. اما جنبشی است که همواره با علم و دانش و آگاهی سر و کار دارد و در برابر ظلم و ستم حاکمیت و فقر و فلاکت اقتصادی و سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه نیز ساکت نمی ماند و هم چنان از آزادی و برابری و عدالت اجتماعی دفاع می کند.

جنبش دانشجویی ایران از آغاز تالکون، تحولات و وقایع، فراز و نشیب های بسیاری را پشت سر گذاشته است. جنبش دانشجویی، ۳ سال پس از تأسیس دانشگاه تهران، یعنی در سال ۱۳۱۳، پا به میدان مبارزه با سرکوب و ستم و استبداد گذاشت و توانست اولین تشکل دانشجویان و استادان را به وجود آورد که ده ها تن از آن ها، از سوی حکومت دیکتاتوری رضاخان دستگیر و زندانی و اعدام شدند. پس از سقوط حکومت رضا شاه، پسرش محمدرضا شاه به قدرت رسید. جنبش دانشجویی، هم چنان در مقابل سرکوب و کودتای ۲۸ مرداد محمدرضا شاه ایستاد تا این که گارد شاهنشاهی به دانشگاه تهران حمله کرد. در اثر حمله ۱۶ آذر [قوس] ۳۲ گارد شاهنشاهی به دانشگاه تهران، ۳ تن از دانشجویان دانشکده فنی جان باختند. تا انقلاب ۵۷ دانشگاه ها به سنگر محکم آزادیخواهی علیه حکومت پهلوی تبدیل شدند. جنبش دانشجویی در تحولات انقلاب ۵۷ و سرنگونی حکومت پهلوی، نقش بسزائی داشت به طوری که پس از پیروزی انقلاب ۵۷، حکومت تازه به قدرت رسیده اسلامی، آن چنان از جنبش دانشجویی وحشت داشت که با حمله به دانشگاه ها و سرکوب جنبش دانشجویی، به مدت دو سال دانشگاه های کشور را تعطیل کرد.

پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، یک رفراندم در دانشگاه ها نشان داد که گرایش چپ و سوسیالیست دانشگاه بسیار قوی است. در حالی که گرایشات دیگر، به ویژه گرایش مذهبی بسیار ضعیف است و آن هائی هم که مذهبی هستند گرایش به مجاهدین خلق ایران و یا جریان پیمان دارند. این مسأله به ویژه در دانشگاه تبریز، هنگامی که رفسنجانی در آن جا سخنرانی می کرد خود را نشان داد. رفسنجانی پس از بازگشت از تبریز به تهران، پیش خمینی رفت و با مطرح کردن این که دانشگاه ها با ما نیستند، خواهان انقلاب فرهنگی شد.

حمله به دانشگاه تهران پس از انقلاب، نخست روز دوشنبه ۱ اردیبهشت [ثور] ۱۳۵۹، آغاز شد و سپس این تهاجمات وحشیانه نیروهای سرکوبگر حکومتی به همه دانشگاه های کشور کشیده شد. اهداف اصلی سران و طراحان حکومت اسلامی در انقلاب فرهنگی، پاک سازی دانشجویان و استادان چپ دانشگاه های کشور، سهمیه بندی دانشگاه ها در میان ارگان های سرکوب، منطبق کردن کتاب های درسی با موازین اسلامی و برقراری آپارتاید جنسی در دانشگاه ها بود. تئوریسین ها و سران حکومت اسلامی، بر این تصور بودند که با پاک سازی دانشجویان و استادان آزادیخواه و چپ و تغییر دروس درسی، دانشگاه ها را به مراکزی در جهت تولید افکار خرافی اسلامی خود تبدیل خواهند کرد. تصویری که با معیارهای علمی و تکامل تاریخ بشر خوانائی نداشت. اما حاکمان جدید، با راه انداختن ماشین رعب و وحشت، ترور و سرکوب، شکنجه و اعدام و هم چنین بهره برداری از موقعیت جنگی، انقلاب ۵۷ مردم ایران را به شکست کشاندند و جنبش های اجتماعی از جمله جنبش دانشجویی را نیز تا حدودی و برای دوره ای مرعوب کردند.

در دوره هم زمانی نخست وزیر میرحسین موسوی و ریاست جمهوری سیدعلی خامنه ای، از یک سو جنگ ایران و عراق و از سوی دیگر سرکوب جنبش های اجتماعی و تهدید و ترور، شکنجه و اعدام های حکومت اسلامی، رعب و وحشت بی سابقه ای در جامعه ایران، آفریده بودند. اوج وحشی گری های حکومت اسلامی و در رأس همه خمینی،

کشتار چندین هزار زندانی سیاسی در تابستان ۶۷ در زندان های کشور بود. بنابراین، همه جناح ها و عناصر حکومت اسلامی، در همه این سرکوب ها و کشتارهای دهه نخست حکومت اسلامی، نقش مستقیم داشتند و هیچ کدام از جناح ها و عناصر آن، از جنایت علیه بشریت مبرا نیستند. بنابراین، حکومت اسلامی در این سی و چهار سال حاکمیت خود، زخم هایی که از جمله بر پیکر جنبش دانشجویی ایران وارد کرده است کم ترین پایگاهی غیر از نیروهای سرکوبگر خود در مراکز علم و دانش و آگاهی کشور ندارد.

پس از پایان جنگ ایران و عراق، و با پایان نخست وزیری موسوی، این پست از ساختارهای حکومت ایران حذف شد. پس از مرگ خمینی، خامنه ای به جای خمینی رهبر شد و هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور. در دوره هشت ساله ریاست جمهوری هاشمی، هم چنان سرکوب ها و ترور ها و اعدام ها و سرکوب جنبش های اجتماعی ادامه یافت.

در دوره هشت سال ریاست جمهوری محمد خاتمی نیز ترورها و سرکوب ها و اعدام ها و بی حقوقی مردم کم نشد. نیروهای حکومتی و لباس شخصی ها در ۱۸ تیر ماه [سرطان] ۱۳۷۸ به کوی دانشگاه و سپس دانشگاه تبریز حمله کردند. دانشجویان به مدت پنج روز دست به اعتراض و راه پیمائی در دانشگاه و خیابان ها زدند که این حرکت آن ها به کشتار تندی چند از دانشجویان و دستگیری حدود ۱۵۰۰ نفر این حرکت عظیم و با شکوه دانشجویان که دانش آموزان و مردم عادی و والدین دانشجویان نیز به آن پیوسته بودند، شدیداً سرکوب شد. جنبش دانشجویی در این دوره، موضع سفت و سختی علیه خاتمی و دولت او گرفت.

از آن تاریخ، هم جناح دوم خرداد حکومت و هم بازوی دانشجویی آن «دفتر تحکیم وحدت» ورشکستگی سیاسی خود را نشان دادند و توهم به این جناح حکومتی نیز کم رنگ تر شد. این بار شفاف تر و صریح تر از گذشته، مبارزه سیاسی و اجتماعی مستقل جنبش دانشجویی و فعالان و رهبران این جنبش، از موضع منافع مردم محروم و ستم دیده علیه کلیت حکومت اسلامی سازمان دهی شد. تا این که در سال های اخیر دانشجویان سوسیالیست، چپ، سکولار و آزادیخواه با هدف پیوند با جنبش کارگری و دخالت در تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور، رهبری جنبش دانشجویی را در دست گرفتند.

در واقع جنبش دانشجویی از سال ۱۳۸۳ و به ویژه با روی کار آمدن دولت نهم به ریاست پاسدار احمدی نژاد در سال ۸۴، در مقابل سرکوب ها و تهدیدهای شدید نه تنها عقب نشینی نکرد، بلکه اعتراضات خود را گسترش داد.

محمود احمدی نژاد، روز بیستم آذر ماه سال ۱۳۸۵، در حالی که دانشگاه امیر کبیر قدم گذاشت که با اعتراض شدید دانشجویان مواجه شد. اعتراض ها تا آن جا پیش رفت که دانشجویان معترض عکس رئیس جمهوری را سوزاندند. همین واقعه و وقایع پس از آن، سبب شد که دولت نهم، پیگیرانه به فکر انتقام گیری از فعالان جنبش دانشجویی باشد.

آیت ا... مصباح یزدی که در آن دوره، بسیاری او را پدر معنوی دولت جدید می دانستند در دیدار با وزراء و مسئولین دولتی به صراحت خواستار اسلامی شدن دانشگاه ها شده و از وضع کنونی دانشگاه ها به شدت انتقاد کرده بود. او، در دیدارهای خود تأکید کرده بود: «برای تغییر کتاب های دانشگاهی پروژه ای را تعریف کردند که در پرتو آن علماء کتاب ها را مورد بررسی قرار دهند و اشکالات آن را شناسائی کنند. بیش از ده سال وقت صرف شد ولی هنوز نتیجه اش مشخص نشده است. اساتید [استادان] هم بایستی مورد بازآموزی قرار گیرند.» جالب آن که در کنار این گونه اظهارات یزدی، اصلاح طلبان حکومتی که وی را تئوریسین خشونت لقب داده اند، موسوی خوینی ها از نزدیکان خاتمی و مدیرمسئول روزنامه توقیف شده سلام در اظهارات مشابهی خواستار تصفیه حتی انجمن های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت از نیروهای مخالف اندیشه دینی شده است. حوادث ۱۸ تیر کوی دانشگاه تهران از جمله اعتراضات دانشجویان به توقیف روزنامه سلام آغاز شده بود که در همان دوران و پس از آن هیچ گونه حمایتی از دانشجویان از سوی خاتمی و خوینی ها نشد. به گفته انجمن پلی تکنیک: «استبداد متصلب و خشن، ندای مخالف را بر نمی تابد و

منفعت طلبان سیاسی، جنبش دانشجویی مستقل و غیر وابسته را. اقتدارگرایانی که هیچ گاه جنبش دانشجویی مستقل، آرمانگرا و آزادیخواه را تحمل نکرده اند همراه با اصلاح طلبان درون حکومتی که نتوانسته اند در انتخابات اخیر از جنبش دانشجویی باج گیری کنند به دو تیغه قیچی استبداد تبدیل شده اند که می خواهد حلقوم آزادیخواهان و عدالت خواهی را از هم بدرد.»

دور اول پاک سازی استادان دانشگاه در ایران، ۲۸ سال قبل در جریان انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه ها صورت گرفت. در ۲۸ سال گذشته، برخی از استادان دانشگاه که اغلب استادان حوزه علوم انسانی بوده اند در مواردی ممنوع التدریس شدند.

دور جدید اخراج استادان دانشگاه به دنبال آن آغاز شد که محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری اسلامی، ۱۴ شهریور [سنبله] ۸۵ در «جمع جوانان برگزیده کشور» گفت: «دانشجو باید امروز در دانشگاه بر سر رئیس جمهوری فریاد بزند که چرا استاد لیبرال و سکولار در دانشگاه ها حضور دارد.» محمود احمدی نژاد، با وجود تصفیه گسترده استادان و دانشجویان طی انقلاب فرهنگی در سال های اولیه پس از انقلاب بار دیگر اعلام کرد: «نظام آموزشی ایران ۱۵۰ سال متأثر از نظام سکولار بوده و استعمار از این طریق به دنبال تعمیم نظام سکولار در ایران است.» احمدی نژاد، وعده داد که دولت نهم برای تغییر اعضای سکولار هیأت علمی دانشگاه ها تلاش خواهد کرد. اخراج استادان اصلاح طلب یا منتقد و سکولار با اخراج دکتر حسن نمکدوست استاد علوم ارتباطات دانشگاه علامه تهران آغاز شد و پس از آن، حکم بازنشستگی ناخواسته ۴۰ تن از استادان دانشگاه تهران به آنان ابلاغ شد.

در ادامه پرونده سازی به استادان دانشگاه ها و توجیهی برای اخراج آن ها، خبرگزاری حکومتی فارس در ۹ خرداد ۸۶، ابراز نگرانی مدیرکل ضد جاسوسی وزارت اطلاعات «از نشست های علمی که بیگانگان در آن ها حضور فعال دارند» را منعکس کرد. او، به این خبرگزاری گفته بود: «متأسفانه اساتید دانشگاه های ما به شدت در معرض تهدید سرویس های جاسوسی بیگانه هستند و با برقراری یک ارتباط ساده علمی از طرف بیگانگان ناگهان خود را در یک دام خطرناک اطلاعاتی می بینند.»

این مقام وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، به فعالان علمی هوشدار داده و گفته بود «ما به همه اتباع کشورمان به خصوص فعالان علمی و اساتید دانشگاهی هوشدار می دهیم که به ارتباط با بیگانگان به راحتی اعتماد نکنند و دریافت پول از بیگانه ای که قصد او و حتی تابعیت آن نامعلوم است، قبول نکنند چرا که این افراد با ترفندهای اطلاعاتی فرد را به دام خود می اندازند و ناگهان افراد در پشت پرده با یک سرویس اطلاعاتی بزرگ و بی رحم روبه رو می شوند.»

بسیج دانشجویی نیز صراحتاً درخواست کرده بود که اجرای مجدد انقلاب فرهنگی در دانشگاه های کشور از سوی بسیج دانشجویی به مرحله اجرا درآید. هفته اول مرداد [اسد] ۸۶ نیز ۱۰۰۰ تن از «استادان؟» بسیجی در مشهد، طی گردهمایی چند روزه از سوی محمود احمدی نژاد مأموریت یافته بودند تا طراحی برنامه پنجم توسعه را آماده کنند. سخنان احمدی نژاد، در خبرگزاری ایسنا انتشار یافت به استادان بسیجی گفت «مسئولیت امروز ما این است که اندیشه های باطل غیرحقیقی را بشکنیم و بر پایه نظام اسلامی، الگوهای رهائی بخش برای زندگی بشریت طراحی، تدوین و ارائه کنیم.»

در واقع با روی کار آمدن محمود احمدی نژاد در سال ۱۳۸۴، تلاش تازه ای برای کنترل سیستماتیک فضای دانشگاه های کشور به کار گرفته شد. اولین اقدام در این راستا، انتصابی کردن شیوه گزینش رؤسای دانشگاه های کشور بود. غیرقانونی خواندن تشکل ها و نشریات دانشجویی و حتی انجمن های اسلامی منتقد که پیش از این در دانشگاه فعالیت می کردند. صدور احکام بی شمار محرومیت از تحصیل و اخراج از دانشگاه در کنار فشارهای خارج از دانشگاه مانند تهدید، بازداشت و شکنجه دانشجویان، شیوه های رایجی از برخورد در سال های اخیر با دانشجویان است. در

اردیبهشت [ثور] سال ۱۳۸۶ در ماجرای جعل نشریات دانشجویی دانشگاه امیرکبیر و به بهانه توهین به مقدسات، عریده کشی مسؤولین حاکمیت در درون دانشگاه بلند شد.

به این ترتیب، جنبش دانشجویی به ویژه در دوره ریاست جمهوری هشت ساله پاسدار احمدی نژاد، به شدت سرکوب شد؛ برخی از آن ها زندانی، برخی اخراج و برخی کشور را اجباراً ترک کردند و یا مهر سکوب بر لب زدند. اما مهم تر از همه ارگان ها و رسانه ها دانشجویان است که از سال های ۸۰ به این سو، به زبان های مختلف منتشر می شدند و تربیون های آزاد دانشجویی برگزار می شد اما در سال های اخیر، تقریباً همگی تعطیل شدند. بنابراین، همه این عوامل دست به دست هم دادند و جنبش دانشجویی را در حال حاضر به سکوت کشاندند. با این وجود سران و مقامات حکومت اسلامی، همواره از خیزش تازه جنبش دانشجویی وحشت دارند.

تا قبل از وقایع سال ۸۸، تشکل های مستقل دانشجویی تا حدودی فعالیت داشتند، در حالی که اکنون دفاتر انجمن های دانشجویی و حتی انجمن های اسلامی نیز تعطیل شده اند، فعالان دانشجویی شناخته شده یا در زندان اند و یا به خارج از ایران رفته اند.

متأسفانه در سال های اخیر غیر از جنبش کارگری، جنبش زنان و جنبش دانشجوی ساکت بوده اند. البته سرکوب ها در ساکت کردن جنبش دانشجویی مؤثر بوده است. اما این مسئله سرکوب، همه علل سکوت دانشگاه ها نمی تواند باشد. از این رو، شاید یک عامل مهم این سکوت جنبش دانشجویی، عدم افق و چشم انداز سیاسی و اجتماعی آن باشد. تمامی این شواهد حاکی از آن است که جنبش دانشجویی ایران دوران سخت و پرتلاطمی را پشت سر گذاشته است.

در دوره هشت سال ریاست جمهوری پاسدار احمدی نژاد و دولت آن با امام زمان شان نشست و برخاست می کردند، با امام زمان شان چلوکباب می خوردند؛ به سفرهای جهانی از امریکا و سازمان ملل گرفته تا عراق و غیره سفر می کردند و همواره به سفره خالی کارگران و محرومان جامعه دست درازی می نمودند.

دولت احمدی نژاد، با حمایت همه جانبه سیدعلی خامنه ای، انقلاب فرهنگی دوم را پیش کشید. اجرای طرح هایی چون «اسلامی کردن دروس دانشگاهی و دانشگاه های کشور و راه اندازی دانشگاه های تک جنسیتی و تفکیک جنسیتی» در شماری از دانشگاه های کشور بود. این اقدام آن ها به سادگی نشان می داد که انقلاب فرهنگی شان در سه دهه گذشته، دستاورد چندانی برای حاکمیت به بار نیاورده است.

اما با وجود سیاست های زن ستیز و آزادی ستیز حکومت اسلامی که در دوره احمدی نژاد نیز با شدت بیش تری اعمال شدند زنان با خیزی بلند، سهم بالاتری را در کرسی های دوره لیسانس در دانشگاه ها نسبت به مردان کسب کردند. پس از سال ها سهم بالاتر مردان در صندلی دانشگاه ها در دوره لیسانس آب رفت و زنان توانستند برای اولین بار ۶۰ درصد از کرسی های دانشگاهی در دوره کارشناسی را از آن خود کنند. به نوشته روزنامه شرق «هم اکنون در اتفاقی بی سابقه بیش از ۴۰ درصد از متقاضیان ورود به دوره دکترا را زنان تشکیل می دهند».

این پیشروی زنان برای کسب کرسی های دانشگاهی، کابوسی برای مسؤولین حکومتی در دانشگاه ها شد به طوری که سال گذشته رئیس سازمان سنجش آموزش کشور، با صراحت اعلام کرد: «در رشته های نظری کنکور، خانم ها بیش تر از آقایان حضور دارند و باید در این امر تعادل ایجاد شود و در مقطع کارشناسی ارشد تعادل دختران و پسران رعایت شود.» از سوی دیگر، مسایلی هم چون اجرای طرح های سهمیه بندی جنسیتی و تفکیک جنسیتی، حذف پذیرش دختران در برخی رشته های فنی و مهندسی مانند مهندسی نفت و معدن، حذف رشته مطالعات زنان و سهم اندک زنان در مدیریت و عضویت در هیأت های علمی از جمله مواردی است که می توان بر اساس آن گفت عملکرد دولت های نهم و دهم در حوزه آموزش عالی به کام زنان نبوده است.

به علاوه در این دوره، سیدعلی خامنه ای نیز هم چنان بر تغییر علوم اجتماعی و انسانی در دانشگاه ها تأکید ورزید. به این دلیل که این علوم غربی هستند و نسبت به خدا و اسلام شکاکیت به وجود می آورند. در واقع در هشت سال گذشته از خامنه ای تا احمدی نژاد از شورای انقلاب فرهنگی گرفته تا نیروهای سرکوبگر و ارتجاعی تمام هم و غم خودشان را بر محدود کردن ورود زنان و دختران به دانشگاه ها و هم چنین خصومت و دشمنی با علوم اجتماعی و انسانی جهان شمول گذاشتند.

شرق در گزارش خود می افزاید: «هم اکنون بر اساس آمارهای موجود و رسمی از سوی سازمان سنجش آموزش کشور، تنها ۱۷ درصد از متقاضیان ورود به دوره کارشناسی ارشد جذب دانشگاه های دولتی و معتبر کشوری می شوند؛ آماري که اگر آن را با میزان ۶۰ درصدی حضور دختران در کنکور سراسری و سیاست های پذیرش جنسیتی مقایسه کنیم، با احتمال و کاهش شانس ورود دختران به دانشگاه های دولتی و معتبر کشور مواجه می شویم.»

البته این همه تبعیض و نابرابری ها علیه زنان، ابعاد بسیار بیش تر از این ها و به اندازه عمر نکبت بار حکومت اسلامی تاریخ دارد. بر اساس گزارشات و طبق آمارهای سال ۹۰، زنان حدود ۴۴ درصد از ثبت نام شدگان مؤسسات غیرانتفاعی و ۴۱ درصد از ثبت نام شدگان دانشگاه آزاد هستند، چراکه به دلایل فرهنگی و ساختار مردسالار جامعه ایران، قدرت مالی آن ها برای پرداخت شهریه اندک است. هم چنین زنان فقط ۴۴ درصد ثبت نامی های آموزش حضوری را تشکیل می دادند. چرا که فرصت آن ها کم تر است و از سوی دیگر، ۶۵ درصد ثبت نام شدگان آموزش پیام نور زنان بودند و اجباراً از این راه، دنبال تحصیل می رفتند، جایی که انواع مشکلات کیفیتی مضاعف در آن هست. از سوی دیگر، زنان فقط ۴۶ درصد ثبت نام شدگان کارشناسی ارشد و ۴۲ درصد ثبت نامی های دکترای تخصصی هستند، چون آزادی عمل آن ها برای ادامه تحصیل در میان آنان کمتر است.

کمتر از ۳۹ درصد دانشجویان دانشگاه آزاد و ۴۳ درصد دانشجویان دانشگاه های روزانه را دختران و زنان جامعه تشکیل می دهند. به نوشته شرق، آن ها غالباً به پیام نور پناه آورده اند به طوری که ۶۸/۵ درصد دانشجویان دانشگاه پیام نور را زنان تشکیل می دهند. دانشگاه هائی که وقتی کیفیت در آموزش حضوری کشور دچار دشواری های خاص خود است، تکلیف نیمه حضوری اش معلوم است. در دانشجویان تحصیلات تکمیلی، سهم زنان ۴۶ درصد کارشناسی ارشد و ۳۷ درصد دکترای تخصصی است. این سهم در دوره دکترای نیمه حضوری تا حد ۳۱ درصد پائین تر می آید. هم چنین وقتی نوبت به دانش آموختگان می رسد زنان بیش تر دست پائین دارند. سهم شان در برون داد دانشگاه های دولتی کمتر از ۳۸ درصد و در بقیه هم حداکثر ۴۰ درصد است. این شاخص در دوره های دکترای پائین تر از ۳۲ درصد نیز تنزل می یابد.

هم اکنون حدود ۲۰ درصد «هیأت علمی تمام وقت» دانشگاه های دولتی، زنان هستند و در کل هیأت های علمی نیز ۲۳ درصد هستند. در مجموع دولتی و غیردولتی، حدود ۲۴ درصد هستند. در استان هائی مانند قم و کهگیلویه و بویراحمد، سهم زنان در هیأت علمی کمتر از ۱۵ درصد و در حدود ۱۲ استان محروم کشور، کم تر از ۲۰ درصد است. این در حالی است که طی سال های اخیر، نه تنها اقدامی برای افزایش میزان حضور زنان در هیأت علمی دانشگاه ها صورت نگرفته است، بلکه اقداماتی هم چون، تفکیک جنسیتی در دانشگاه و محدودیت ها برای پذیرش دختران در دانشگاه ها، می تواند سهم آنان را در هیأت های علمی کاهش دهد.

از دیگر اقدامات صورت گرفته در دولت های نهم و دهم احمدی نژاد، کاهش سهم پذیرش در رشته های مطالعات زنان و تغییر کلی این رشته در دانشگاه های کشور بود. خرداد ماه سال گذشته، رشته «مطالعات زنان» در دانشگاه های کشور به رشته «حقوق زن در اسلام» تبدیل شد؛ اقدامی که جزو اولین گام اجرائی اسلامی سازی علوم انسانی محسوب می شد و این مصوبه در حالی از سوی شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی شورای عالی انقلاب فرهنگی

صادر شد که اعضای آن متشکل از ۲۰ عضو حقیقی و حقوقی بود که ۱۲ نفر از آنان را روحانیان و فعالان حوزه های علمیه تشکیل می دادند؛ شورائی که آخر سر تغییرات در علوم انسانی را تصویب کند و مصوبات آن براساس قانون شورای عالی انقلاب فرهنگی در «اسرع وقت لازم الاجراست.» اعضای این شورا، به ریاست «غلامعلی حدادعادل» عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی، چگونگی تدوین و اصلاح سرفصل های دوره دکتری تخصصی رشته مطالعات زنان با گرایش حقوق زن در اسلام را ارائه کردند. این اقدام پس از پایان پروژه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با بازنگری در سرفصل های علوم انسانی و ورود دانشگاه های دولتی به خصوص دانشگاه علامه طباطبائی در بازنگری محتوای دروس صورت گرفت. هم چنین رشته مطالعات زنان و جایگزین شدن رشته «حقوق زن در اسلام» اولین گام شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی شورای عالی انقلاب فرهنگی در تکمیل پروژه های پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دانشگاه علامه طباطبائی بود چرا که پیش از این وزارت علوم با همکاری دانشگاه های کشور و مراکزی نظیر حوزه های علمیه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دانشگاه علامه طباطبائی اقدام به تشکیل کارگروه هائی تخصصی برای بازنگری در علوم انسانی کرد و به موجب آن در نظر دارد علوم انسانی و سایر رشته های دانشگاهی را با شاخص های خاص خود مورد بازنگری محتوای قرار دهد.

هم چنین میزان و نقشه راه در بازنگری علوم انسانی مسؤولان حکومتی به سمت بازنگری سالانه چهار هزار سرفصل دروس دانشگاهی خیز برداشته اند؛ خیزشی که در نوع خود نشان دهنده اجرای فاز جدید از بازنگری در علوم انسانی و دروس دانشگاهی و در واقع اجرای انقلاب ارتجاعی فرهنگی با شدت و سرعت بیشتری در رشته های دانشگاهی است.

علاوه بر حذف رشته مطالعات زنان در دانشگاه تهران و علامه طباطبائی، تازه ترین سیاست های وزارت علوم برای زنان، حذف رشته مطالعات زنان در دانشگاه تهران طی هفته گذشته است. در واقع دانشگاه های ایران، به جولانگاه نیروهای ارتجاعی حکومت تبدیل شده اند که یک شبه رشته تغییر می دهند؛ استاد دانشگاه را را بازنشسته و یا اخراج می کنند، دانشجو را از دانشگاه اخراج می نمایند و... حالا رشته «مطالعات زنان» در دانشگاه مادر کشور یعنی دانشگاه تهران یک شبه تعطیل شده است.

بررسی دفترچه های آزمون کارشناسی ارشد سال ۹۲، نشان می دهد رشته مطالعات زنان در بین دانشگاه های ایران یک غایب بزرگ دارد. بر اساس اطلاعات مندرج در دفترچه انتخاب رشته آزمون کارشناسی ارشد سال ۹۲، ظرفیت این رشته در دانشگاه تهران که اولین دانشگاه مؤسس این رشته بوده است در سال جاری به صفر رسیده است و پس از دانشگاه علامه طباطبائی که در سال گذشته اقدام به حذف این رشته کرد، دومین دانشگاه مهم و دولتی کشور، دیگر دانشجویی در رشته مطالعات زنان پذیرش نمی کند.

از سوی دیگر، دولت در بودجه بندی های سالیانه خود و تصویب آن در مجلس شورای اسلامی توسط نمایندگان مجلس، به عرصه هائی چون اشتغال، وزارت آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، آموزش عالی و تحقیقات علمی که مستقیماً با زیست و زندگی مردم و آینده جوانان و هم چنین رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور سر و کار دارند، اهمیتی نمی دهند. امروز بسیاری از استادان دانشگاه ها در فقر و محرومیت زندگی می کنند. در حالی که عناصر حکومتی از جمله نمایندگان مجلس آن، حقوق ها و درآمدهای آن چنانی و هنگفتی دارند.

اعضای هیأت علمی از عوامل اصلی و مهم ساختار آموزشی کشور هستند و کارکرد آنان، تأثیر مستقیم بر کیفیت آموزش عالی دارد. یکی از شرایط مهم ارتقای کیفی اعضای هیأت علمی، تأمین فضای آزاد، تأمین زندگی آن ها و هم چنین تأمین ابزارهای تحقیقی و آموزشی آن هاست.

به گزارش ۶ خرداد ۱۳۹۲ سایت حکومتی «تابناک»، در تاریخ ۶ خرداد ۱۳۹۲، به دلیل این که نمایندگان مجلس در تصویب بودجه سال ۹۲، افزایش حقوق هیأت علمی دانشگاهی را ممنوع کرده است حقوق هیأت علمی دانشگاه ها و نمایندگان مجلس را مقایسه کرده است.

تابناک، می نویسد: چنین اوضاعی که سرعت تورم و افزایش قیمت ها به صورت افسار گریخته رو به افزایش است، انتظار می رفت که مسئولین کشور و یا دست کم نمایندگان مجلس شورای اسلامی - که داعیه خدمت و حمایت از قشرهای جامعه را دارند - برای دانشگاه ها و نیز این زحمت کشان عرصه علم و فناوری فکری می کردند؛ اما با کمال ناباوری، دیروز مصوبه ای به تصویب نمایندگان مجلس شورای اسلامی رسید که باعث تعجب دانشگاهیان شد؛ مصوبه ای که به موجب آن، افزایش حقوق همه کارکنان و استادان را ممنوع کرد. «تابناک، در ادامه گزارش خود می نویسد جالب است بدانید نمایندگان مجلسی که به تازگی و یا دست کم در این چند ماه اخیر، کاری جز نامه نگاری و حمایت از اشخاص و افراد نکرده اند، در بدترین حالت، دست کم دو تا دو و نیم برابر یک عضو هیأت علمی هم مدرک خود حقوق دریافت می کنند!

یکی از این نمایندگان چندی پیش در مصاحبه تفصیلی، رقم دقیق حقوق دریافتی خود را اعلام کرد. از این جهت وی آخرین فیش حقوقی خود (حقوق فروردین ماه [حمل]) را در اختیار رسانه ها گذارد. میزان دریافتی این نماینده به شرح زیر است:

حقوق پایه: ۲۴.۷۵۳.۷۵۰؛ عائله مندی: ۹۶۶.۰۰۰؛ روند ماه قبل: ۳۷۵؛ حق اولاد: ۴۸۳.۰۰۰؛ حق ایثارگری و جانبازی: ۱.۰۶۶.۶۲۵ به عبارت دیگر، مبلغ دریافتی حقوق وی بیست و هفت میلیون و دویست و هشت هزار ریال است.

لازم به ذکر است این نماینده مجلس کم ترین کمک حقوقی مجلس را دریافت می کند و موارد دریافتی زیر در این فیش لحاظ نشده است: - حق اجاره مسکن در ابتدای سال به مبلغ یک صد میلیون تومان ۱۰۰.۰۰۰.۰۰۰؛ - حق اجاره مسکن ۳.۵۰۰.۰۰۰ تومان به ازای هر ماه؛ - حق مأموریت خارجی به ازای هر روز مبلغ ۱۴۰ دالر؛ - حق مأموریت داخلی؛ - حق جلسات؛ - تسهیلات ساخت مسکن و خرید مسکن؛ - اضافه کار ۱۷۵ ساعت به صورت ثابت در ماه - پاداش و مزایا؛ - علاوه بر این موارد هر نماینده می تواند پنج نفر به غیر از رئیس دفتر که حقوق آن جدا از طریق مجلس پرداخت می شود از ادارات دیگر به صورت مأمور به خدمت در اختیار بگیرد. - و موارد دیگری که وجود دارد... این در حالی است که یک عضو هیأت علمی تمام وقت با مدرک تحصیلی فوق لیسانس، تقریباً نصف این مبلغ را دریافت می کند.

واقعیت غیرقابل انکار این است که همه جناح ها و عناصر حکومت اسلامی، در سرکوب انقلاب ۵۷ و دستاوردهای آن، سرکوب جنبش های اجتماعی از جمله دانشجویی، جلوگیری از رشد و گسترش علم و دانش جهان شمول برابری طلب و انسان دوست، غارت اموال عمومی مردم و تحمیل جنگ و کشتار، سانسور و زندان، شکنجه و اعدام، بی کاری و گرانی و فقر بر اکثریت مردم ایران، سهمیم بودند. کسانی که امروز خود را اصلاح طلب می نامند و در داخل و خارج کشور به سر می برند و برخی به عنوان فعال حقوق بشر و کارشناس مسائل سیاسی و غیره در رسانه های فارسی زبان دولت های غربی معرفی می شوند دست بسیاری از آن ها، حتی به خود مردم بی گناه ایران آلوده است. برخی از آن ها، دست کم نزدیک به دو دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، در پست های مختلف حکومتی چون عضو سپاه پاسداران، مأمور امنیتی، بسیجی، نماینده مجلس، وزیر و مشاور و غیره بوده اند. از همان سال های نخست انقلاب و با طرح انقلاب فرهنگی ارتجاعی کسانی چون موسوی، خامنه ای، خاتمی، رفسنجانی و غیره از جمله دست اندرکاران شورای انقلاب فرهنگی و شورای امنیت ملی بودند. میرحسین موسوی تا سال ۸۸ و قبل از حبس خانگی از جمله عضو شورای

انقلاب فرهنگی بود. بنابراین، جنبش دانشجویی به خوبی دریافته است که نباید در دانشگاه ها به جناح های رنگارنگ حکومت اسلامی میدان دهد تا چه برسد وارد بازی انتخاباتی آن ها شود.

آن جریانات و سیاست هائی که طرفدار انقلاب فرهنگی حکومت اسلامی و ایدئولوژی و فرهنگ حاکمیت و سیاست های زن ستیز آن در دانشگاه هاست نه تنها ربطی به جنبش دانشجویی ندارد، بلکه جریانی ارتجاعی است. اساساً نسل دانشجو با شور و نشاط جوانی، آرمان خواهی و حق جوئی جهان شمول بالائی برخوردار است و در چارچوب های تفکرات تنگ ملی و جنسی و مذهبی و تفکرات از این دست نمی گنجد و همواره به دنبال آرمان های والا و شایسته انسانی و اجتماعی و فرهنگی است.

هنگامی که جامعه برای شنیدن مسایل مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آمادگی زیادی دارد بی تردید فعالان جنبش های سیاسی - اجتماعی، پیگیرتر و فعال تر از گذشته، وارد صحنه سیاسی و اجتماعی کشور می شوند تا از یک سو، صف مستقل خود را به وجود آورند و از سوی دیگر، نسبت به افزایش بی کاری، عدم اشتغال، گرانی و تورم و فقر اعتراض کنند. به این ترتیب، جنبش دانشجویی، با توانائی ها و پتانسیل هائی چون تبیین تئوریک مباحث علمی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، اساس پویائی، تحرک و پیشرو و آگاه و عدالت خواه بودن این جنبش است. جنبش دانشجویی، دغدغه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم را می شناسد. مطالبات عمومی آن ها را می داند. به همین دلیل آن ها را هم در محیط های دانشگاهی و آموزش عالی و هم در جامعه به بحث و بررسی می گذارد و آن ها را به خواست عمومی جامعه تبدیل می کند.

در جمع بندی، می توان تأکید کرد که جدا از وجه کلی و مشترک کارنامه و سیاست های همه نامزدهای ریاست جمهوری، مهم ترین مسأله این است که امروز کلیت حکومت اسلامی در نزد اکثریت مردم ایران محکوم به رفتن است، بلکه افکار عمومی مترقی مردم جهان نیز از این حکومت نفرت دارند. بنابراین، نباید گذاشت مردم متوهم در روز نمایش انتخابات ریاست جمهوری، هم چون گذشته به سیاهی لشکر این حکومت جهل و جنایت و ترور تبدیل شوند. از این رو، باید فعالانه اهداف و سیاست های سی و چهار ساله حکومت اسلامی را از یک سو و کارنامه نامزدهای انتخاباتی که در این سی و چهار سال در همه جنایات حکومت اسلامی از جمله انقلاب فرهنگی آن سهم بودند را افشاء کرد.

در حقیقت تحریم همه جانبه انتخابات حکومت اسلامی، یک وجه ماجراست و وجه دیگر و مهم آن، فعالانه افشای سیاست های وحشیانه حکومت اسلامی و نامزدها و طرح آلترناتیو سیاسی و اجتماعی آزادی خواهانه و برابری طلبانه و عدالت جویانه است. در چنین حالتی در مجموع، فضای سرد و بی رمق انتخابات ریاست جمهوری حکومت اسلامی را باید با اعتراض و اعتصاب داغ تر کنیم. جنبش دانشجویی، از آن توان و پتانسیل سیاسی و اجتماعی و آگاهی برخوردار است که این فضای داغ سیاسی مخالفت با کلیت حکومت اسلامی را به کل جامعه بکشد و به مشغله روز مردم تبدیل نماید.

روشن است که در کنار کلیه سرکوب ها و آسیب ها و مشکلات موجود، دانشجویان برای سرگیری فعالیت های خود از هر فرصتی استفاده می کنند و حتی در همین فضای سرکوب و اختناق نیز حاکمیت موفق نشده تحرک چاندانی در دانشگاه ها داشته باشد.

بی شک، فعالان جنبش دانشجویی مانند همه جنبش های حق طلب دیگر، بازسازی خود و جهت دهی به فعالیت های دانشجویی از یک سو، و هم چنین استفاده از فضای موجود جهت نقد پایه های سیاست های قدرت و حاکمیت و افشای کارنامه سیاه همه نامزدهای ریاست جمهوری آن، طرح آلترناتیو سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آزادی خواهانه و برابری طلبانه و عدالت جویانه خود می پردازد؛ از سوی دیگر، از آزادی بیان، قلم، اندیشه و تشکل همگان، از حقوق

کودکان کار، زنان، کارگران، نویسندگان، روزنامه نگاران، هنرمندان، حقوق ملیت های تحت ستم دفاع می کند و در جهت آزادی همه زندانیان سیاسی، لغو هرگونه تبعیض و نابرابری، سانسور، شکنجه و اعدام، اعتراض به رشد بی کاری، گرانی و تورم و فقر در جامعه و و حقوق پایمال شده مردم محروم، گام های جدی برمی دارد.

پنج شنبه شانزدهم خرداد[جوزا] ۱۳۹۲ - ششم جون ۲۰۱۳